

افغانستان آزاد – آزاد افغانستان

AA-AA

چو کشور نپاشد تن من مباد بدین بوم و بر زنده یک تن مباد
همه سر به سر تن به کشتن دهیم از آن به که کشور به دشمن دهیم

www.afgazad.com

afgazad@gmail.com

Iran's M.

آئینه ایران

فرستنده: بهرام رحمانی
۱۸ جولای ۲۰۱۸

فراخوان برای همکاری جهت از بین بردن هرگونه ستم و تبعیض «ملی» در ایران!

بحران همهجانبه اقتصادی، سیاسی و اجتماعی ایران را فرا گرفته است. «ایران بحرانی است»، «کشور در گرداب بحران بهسر میبرد» و «بحران اقتصادی و سیاسی همه جا را فرا گرفته است»، نه تنها از سوی اپوزیسیون حکومت اسلامی، بلکه حتی از زبان بسیاری از سران و مقامات حکومتی نیز شنیده می شود. فارغ از این که چه میزان از حقیقت در این عبارات وجود دارد اما به جرأت می توان گفت «آئینه تمام نمای واقعیت ایران است». این حاصل آن سیاست های اقتصادی و اجتماعی و فرهنگی است که جناح های حکومتی در چهار دهه متوالی، در جامعه ایران عملی کرده اند. اینک آنان در تلاش اند باز به همان شیوه سابق با بهره گیری از ابزار سرکوب و اختناق، زندان و شکنجه، اعدام و ترور، حاکمیت خود را حفظ کنند. اما بهویژه خیزش دی ماه [جدی] سال گذشته، به آن ها نشان داد که دیگر سرکوب و اختناق، تأثیری در پیشروی مبارزه مردم علیه حاکمیت ندارد.

اکنون اغلب کسب و کارها تعطیل شده اند. کارخانه ها و واحدهای تولیدی مواد اولیه ای در اختیار ندارند و بازار هم کالاهای آن ها را نمی خرد. اقتصاد ایران با بحران تقاضا روبهرو شده است و بسیاری از کارخانه ها به انبارهای کالاهای تولیدشده تبدیل شده اند. فقر، فلاکت و بیکاری گسترده از شاخصه های اقتصادی ایران در سال های اخیر محسوب می شود؛ به گونه ای که عده زیادی از جوانان برای زنده ماندن حتی ارگان های بدن شان را می فروشند، برخی از دختران و زنان به تن فروشی روی آورده اند و تعداد بی خانمان ها و گدایان در تهران، مشهد، تبریز، سنج، اهواز، بلوچستان، رشت و به طور کلی در همه استان ها، افزایش چشمگیری یافته اند. این همه مصائب وقتی دردآورتر شده است که ابر تورم نیز گریبان اکثریت مردم ایران را گرفته و سطح کیفی زندگی آن ها را به شدت کاهش داده است. اکنون سران و مقامات و ارگان های حکومت اسلامی و حدود یکی دو درصد از ثروتمندان، بیش از ۹۰ درصد کل دارایی جامعه را از آن خود کرده اند.

بحران امروز اقتصاد ایران، ناشی از بلندپروازی سیاسی، فساد نهادینه شده، سوءمدیریت و سیاست های ارتجاعی داخلی و خارجی حکومت اسلامی است. بحران کنونی اقتصاد ایران، به دلیل فساد نهادینه شده، رانت خواری، استثمار شدید و بی رحمانه نیروی کار، و هزینه های سنگین میلیتاریستی و حمایت از دولت ها و گروه های تروریستی اسلامی در سوریه، یمن، لبنان و فلسطین و رقابت با اسرائیل، عربستان، امریکا و... است. هر چند این بحران ها، تفاوت های محتوایی

بسیاری با هم دارند اما بیانگر اهداف و سیاست‌های کلان و عمده حکومت اسلامی هستند. بنابراین، فقر و بدبختی مردم دلیل دارد و دلیلش هم این است که کشور را به جایی رسانده‌اند که سنگ بر روی سنگ بند نیست.

حکومت اسلامی ایران، طی ۴۰ سال گذشته صدها میلیارد دلار نفت فروخته و هرگز در زیرساخت‌های مهمی چون صنعت، تولید، خدمات و سایر بخش‌های ستراتیژیک اقتصادی سرمایه‌گذاری عمده‌ای نکرده و تا توانسته مخارج روزمره را افزایش داده است. بی‌دلیل نیست که این روزها در هر خانه‌ای یک یا دو جوان فارغ‌التحصیل بیکار وجود دارد. بیکاری گسترده جوانان ایرانی مسأله‌ای نیست که در یک بحران طبیعی اقتصادی ریشه داشته باشد؛ این مسأله به دلیل همان بی‌توجهی حکومت به سرمایه‌گذاری در بخش‌های تولید، صنعت و خدمات است.

همزمان با رکود عمیق، قیمت کالاها و خدمات نیز سر به فلک گذاشته است؛ این یعنی رکود تورمی یا به قول اقتصاددانان چیزی که صرفاً در اقتصادهای بیمار می‌توان دید. علاوه بر این، پرویز فتحی، رئیس کمیته امداد گفته است: «۲۰ میلیون ایرانی در فقر مطلق هستند.» این مسأله پدیده‌هایی از جمله تن‌فروشی، اعتیاد و استثمار هزاران کارگر در کارخانه‌ها را گسترش داده است. توزیع فرصت‌ها در ایران کاملاً وحشیانه است و بخش زیادی از ثروت‌های عمومی جامعه نیز در اختیار عده معدودی قرار دارد.

حکومت اسلامی با وجود به دست آوردن صدها میلیارد دلار درآمد نفتی و گازی، همچنان در زمره کشورهای در حال توسعه قرار دارد که فقر و فلاکت و تنگدستی مردم جزء شاخصه‌های اصلی آن است. ۴۰ سال گذشته بهترین فرصت برای رشد اقتصادی و توسعه همه‌جانبه ایران بود که با سیاست‌های ارتجاعی و تروریستی حکومت اسلامی از دست رفته است. ایران، همچنان در یکی سیاه‌ترین مقاطع تاریخی خود و بن‌بست قرار دارد. انزوای خارجی و انحطاط داخلی حاصل سیاست‌هایی است که دموکراسی، آزادی، برابری و عدالت در آن جایگاهی ندارد.

مطالبات چهل سال گذشته زنان، جوانان، دانشجویان، کارگران، بازنشستگان و اقشار محروم جامعه ایران، به‌ویژه از خیزش دی ماه تا امروز وسیعاً مطرح شده عمدتاً طبقاتی، اقتصادی و سکولار بوده‌اند. شرکت‌کنندگان خیزش دی ماه مردم جان به لب رسیده و عمدتاً جوانان بیکار و تهیدست مبارزی بودند که از فساد و دیکتاتوری، بیکاری و فقر، و بی‌توجهی حاکمان، خسته و به شدت خشمگین اند و چیزی برای از دست دادن ندارند. در روزنامه بهار مورخه ۱۳۹۶/۱۱/۰۴، در مورد تظاهرکنندگان آمده است: «دبیر شورای امنیت کشور در تشریح روندهای منجر به حوادث اخیر با اعلام این‌که از اول آذر ماه امسال شاهد تغییراتی در ترکیب افراد حاضر در تجمعات و رادیکال‌تر شدن شعارهای مطرح شده در این‌گونه تجمعات بودیم افزود: در طول سال جاری، ۳۷ درصد فراخوان‌ها در خصوص مسائل اقتصادی بوده است... او با بیان برخی از ویژگی‌ها و پیچیدگی عوامل موثر در بروز ناآرامی‌های دی ماه... به ذکر جزئیاتی از ترکیب سنی و تحصیلات معترضان پرداخت و گفت: ۵۹ درصد افراد بررسی شده از شرکت‌کنندگان در تجمعات دارای تحصیلات زیر دیپلم و دیپلم، ۲۶ درصد نامعلوم، ۱۴ درصد دارای مدرک تحصیلی کارشناسی و یک درصد با مدارک بالاتر بودند. همچنین ۸۴ درصد افراد زیر ۳۵ سال سن داشته و فاقد سابقه امنیتی بودند. معاون وزیر کشور با تبیین اجمالی زمینه‌های مختلف موثر در شکل‌گیری حوادث اخیر و دسته‌بندی آن در قالب زمینه‌های اقتصادی معیشتی، زمینه‌های سیاسی و زمینه‌های فرهنگی اجتماعی تشریح دقیق طیف‌بندی موجود در هریک از این زمینه‌ها و میزان اثرگذاری هریک را به‌عنوان فصل دیگری از گزارش ارائه شده از سوی وزارت کشور به رئیس‌جمهور و مقامات عالی کشور عنوان کرد. دبیر شورای امنیت کشور، ترسیم دقیق وضعیت پیش‌ران‌ها و شتاب دهنده‌های حوادث اخیر در کشور را از دیگر محورهای گزارش وزارت کشور اعلام کرد.»

نگاه به گزارش مذکور که بنا به «ملاحظات امنیتی» به مطبوعات داده شده نشان می‌دهد حرکت مطالباتی دی ماه کسانی جز جوانان تهیدست شهری و مبارزان بی‌نام و نشان نبودند و چه اندازه چسباندن آنان به این و آن گروه و جریان داخلی و خارجی بی‌پایه و اساس بوده است، جالب است بخشی از سران و مقامات حکومت اسلامی مانند توکلی و سایر مقامات امنیتی، اعلام می‌نمایند باید خواست‌های این مردم فرودست را شنید چون در صورت نشنیدن صدای آنان حاکمیت در آستانه بحران شدیدتر اقتصادی و سیاسی و سقوط قرار خواهد گرفت.

باید دانست، مردم به‌طور عام در سیاست نقش خود را ایفا می‌کنند و موضع‌گیری خاص خود را دارند از این‌رو، شرکت در اعتراضات و خیزش یا هرگونه حرکتی را با توجه به درک و تحلیلی که دارند انتخاب می‌کنند. مردم در یک کلام، خواهان آزادی، برابری، صلح، امنیت، رفاه و آرامش هستند و تحولی را خواهند که برایشان هزینه کمتری داشته باشد. آنان از جنگ و خشونت و سرکوب و مصیبت بیزارند و سعی دارند از هرگونه امکان و نشان دادن صدای اعتراض خود برای بهتر شدن زندگی خود استفاده کنند. اکنون مشکل مردم افشاگری و آگاهی دادن نیست چون به اندازه کافی از وضع بیکاری فساد و استبداد حاکم اطلاع دارند. مشکل اصلی قانع کردن آنان به آن نوع تشکلیابی و اتحاد و مبارزه است که چون بخش وسیعی از مردم به خصوص جوانان، دوست ندارند سکوی پرش جریانات مختلف به حاکمیت شوند. آن‌ها می‌خواهند خودشان و جامعه شان را مستقیماً مدیریت کنند و به هیچ نیروی مافوق جامعه اجازه ندهند همچون گذشته بر آن‌ها حاکمیت کنند. زنان از تبعیض و ستم، مردسالاری و آپارتاید جنسی، آن‌چنان به تنگ آمده‌اند که می‌خواهند سرنوشت خود را مستقیماً به دست خویش رقم بزنند.

ایران کنونی بیش از هشتاد میلیون جمعیت دارد، که بخش کارگران و خانواده‌های متوسط، با خانواده زیر پوشش خود بیش از هفتاد میلیون جمعیت کنونی را تشکیل می‌دهد.

خیزش دی ماه ۹۶، خیزش عاشقان آزادی، محرومان، ستم‌دیدگان و جوانان آگاه بود. جنبشی بود خودجوش و بدون سر و بدون تشکیلات. به عبارت دیگر، جمعی بیرون آمدند و جمعی هم مطالبات خود فریاد زدند. آنان توانستند به مدت ده روز بخش عمده شهرهای بزرگ و کوچک ایران را صحنه خروش خواست‌های اقتصادی، سیاسی و اجتماعی خود کنند. آنان معتقدند در جریان مبارزه و حرکت خود نمایندگان و رهبران مورد اعتماد خود را به صحنه خواهند آورد. گوناگونی شعارها از «مرگ بر دیکتاتوری. تا حمله به نهادهای دولتی و ولایت فقیه.» از شعارهایی همچون «ملت گدائی می‌کند خامنه‌ای خدائی می‌کند»، «ما کار می‌خواهیم»، «سوریه و یمن را رها کن فکری به حال ما کن»، «زندانی سیاسی آزاد باید گردد»، «نان مسکن آزادی»، «اصول‌گرا اصلاح‌طلب تمام شد ماجرا»، و...

بی‌تردید سیاستی که مردم در خیابان می‌آموزند و همه حتی فعالان نیز باید بیاموزند، این است که نباید به قدرت و اختلاف آنان چشم دوخت، بلکه باید آن را شناخت و از تضادهای درون آنان بهترین بهره را برد. باید میان مردم رفت و اتحاد و همدلی را در وسیع‌ترین شکل ممکن و محوری‌ترین شعار تبلیغ و ترویج و ایجاد کرد.

آن جریانات و کسانی که فکر می‌کنند جنبش مردم تمام شد و یا می‌خواهند موج‌سواری کنند، باید یا صدای بلند گفت «خیزش دی ماه» به پایان نرسیده، بلکه تازه شروع شده، آنان به درون خانه و محافل و خیابان‌ها و کوچه‌های خود رفته‌اند تا با مشورت و همدلی بیشتر و شعارهای ملموس‌تر و در عین حال با قدرت بیشتری به خیابان بیانند.

ضرورت دارد که همه کوشندگان راه آزادی، برابری و عدالت اجتماعی و همه جریانات و کسانی که به صدای مردم و تغییر نظم موجود باور دارند به کمک بیایند و فریاد آزادی همه بازداشت‌شدگان دی ماه و همه زندانیان سیاسی و اجتماعی و لغو هرگونه شکنجه، شلاق و اعدام باشند تا همراهی، بالفعل کنند و بیش‌ترین همبستگی و اتحاد ممکن را برای کمک به این طبقاتی‌ترین اعتراض مردم که دیر یا زود به خیابان خواهند آمد ایجاد کنند.

در این مطالبات و اعتراضات خواست رفع تبعیض از زبان‌ها و فرهنگ‌های ممنوعه همچون آذری‌زبانان، کردزبانان، عربزبانان، ترکمن‌زبانان، بلوچ‌زبانان و... مطرح گردیده‌اند. در عین حال سرکوب و تبعیض و ستم ملی در ایران، یک واقعیت تلخ و غیرقابل انکار است.

موضوع ستم ملی در ایران، به مفهوم دقیق جامعه‌شناسی یک «مسئله» اجتماعی است. مسئله‌ای که نه می‌توان نادیده‌اش گرفت و نه دورش زد، بلکه باید یک راحل انسانی و کم درد و کم هزینه برای آن پیدا کرد. این مسئله در یک نگاه دموکراتیک و از یک منظر استراتژیک نیز موضوع و مسئله‌ای بسیار مهم است که باید بدون هراس و تعصب و در فضائی سالم و سازنده و منطقی درباره‌اش مشورت، بحث و گفت‌وگو کرد تا به افق‌ها و نظرات همسو و نسبتاً مشترک رسید. متعصبان و افراطیون در هر دو سر این مسئله، این فضا را هیجانی و احساسی و غیرمنطقی و خصومت‌آمیز کرده‌اند.

رفع نابرابری و تبعیض در همه حوزه‌های اقتصادی، سیاسی، فرهنگی؛ هم در رابطه با حاکمیت و پیرامون آن و هم در رابطه با شکاف‌های مربوط به گروه‌های مذهبی، ملی و زبانی، از عناصر مهم حل مشکل ملی در ایران و شاید مهم‌ترین و در عین حال سخت‌ترین راه است.

آن بخش از روشنفکران و فعالان سیاسی و مدنی که هنوز با هراس و تردید به مسائل ستم ملی در ایران، نگاه می‌کنند اما باید بپذیرند که نادیده گرفتن این معضل و مشکل مهم، شاید به فلاکت انسانی و اجتماعی بیش‌تر منجر گردد. بی‌تردید آزادی‌های ملی و مذهبی همانند آزادی‌های فردی و اجتماعی و همچنین آزادی اندیشه و فعالیت «بی‌حد و حصر» برای همگان حائز اهمیت است. حق آموزش به زبان مادری و استفاده بی‌قید و شرط از فرهنگ مربوطه، پایه‌ای‌ترین خواسته هر جریان و انسان آزادی‌خواه، برابری‌طلب و عدالت‌جو است.

متأسفانه در تاریخ ایران و امروزه، شاید برخی باور رایج این است که برای حل مسئله ملی، مذهبی، زبانی و فرهنگی یا باید وجود آن‌ها را انکار کرده و در صورت اعتراض سرکوب‌شان کرد و یا با بهرسمیت شناختن این اقلیت‌ها و حق تعیین سرنوشت آن‌ها تا سر حد جدائی، به‌معنای ایجاد دولت-ملت مستقل یا خودمختار ملی و یا دولت فدرال ملی، برای آن‌ها قائل شد.

تاریخ اثبات کرده و می‌دهد که ایجاد دولت-ملت، حق تعیین سرنوشت اکثریت قاطع مردم و به‌خصوص طبقه کارگر و مزدبگیران را به آن‌ها نمی‌دهد، بلکه برعکس دولتی جدید و ملی از سرمایه‌داران، زورگویان، دیکتاتورها را بر سرنوشت اکثریت مردم حاکم می‌گرداند.

دولت شوروی به ۱۸ دولت-ملت تجزیه شد و امروز بر همگان آشکار است که اکثریت مردم این دولت-ملت‌ها از چه دیکتاتوری، شووینسم، استعمار، بیکاری، فقر، ارتشا و بی‌حقوقی رنج می‌کشند: از روسیه گرفته تا آذربایجان، از ازبکستان و روسیه سفید گرفته تا اوکراین اکثریت مردم حق تعیین سرنوشت خودشان را ندارند. عین همین حکم در مورد دولت-ملت‌های عربی، خاورمیانه‌ای و آفریقائی و غیره صادق است.

- راحل کنفدرالیسم دموکراتیک روژآوا، مبارزه علیه خواست دولت-ملت، ایجاد یک سیستم خودگردان متکی بر بهرسمیت شناسی گروه‌های مختلف زبانی و فرهنگی به‌عنوان اجزا برابر جامعه، ایجاد امکانات عملی برابری جنسیتی و عقیدتی کامل در تمام سطوح و از پائین تنها راه جلوگیری از فاجعه فوق‌الذکر است.

به گمان ما برای رفع تبعیض از آذری، کرد، عرب، ترک، بلوچ‌زبانان و غیره در ایران الگوی اجرا شده در کنفدرالیسم دموکراتیک شمال سوریه (روژآوا) مناسب‌ترین و انسانی‌ترین روش است. اما ببینیم اگر هر کدام از مدل‌های حق تعیین

سرنوشت ملی در شکل دولت مستقل، خودمختاری و یا فدرالیسم قومی یا ملی توسط ناسیونالیست‌ها به کار گرفته شوند نتیجه چه خواهد بود.

لازمه کاربست این مدل‌ها، تعیین ملیت یا تعلق ملی مناطق و شهرهای مختلف در تمام ایران است. برای مثال در آذربایجان آذری، کرد، آسوری، ارمنی و فارس‌زبانان ساکن هستند. در کردستان امروز، علاوه بر کردزبانان، فارس‌ها و آذری‌ها کار و زندگی می‌کنند. در خوزستان علاوه بر عرب زبان‌ها، فارس‌ها و غیره هم هستند. در تهران و استان موسوم به استان فارس یا مرکزی، فارسی‌زبان‌ها در اقلیت بوده و جمع کثیری آذری، کرد، لر، عرب و بلوچ‌زبان در آنجا کار و زندگی می‌کنند.

تعیین هویت ملی شهر نغده، هم امروز موضوع مشاجره ناسیونالیست‌های کرد و آذری زبان است. اگر مسأله رفع تبعیض از اقلیت‌ها به این‌جا بکشد انتظار راه افتادن حمام خونی بدتر از یوگسلاوی سابق و درگیری‌های ملی بدتر از عراق و ترکیه در ایران امروز امری کاملاً واقعی است. تازه در آخر هم، سرنوشت اکثریت مردم و کارگران در این مناطق صاحب دولت ملی بهتر از وضعیت و بی‌حقوقی آنان در ۲۵ سال گذشته در اقلیم کردستان عراق خواهد بود.

پلاتفرم دموکراتیک جنبش‌ها و خلق‌های ایران، همه فعالان و احزاب سیاسی و سازمان‌های مدنی انسان‌دوست و آزادی‌خواه در سراسر ایران را به حمایت از مدل رفع تبعیض کنفدرالیسم دموکراتیک شمال سوریه و اتخاذ آن از هم امروز را فرا می‌خواند. این الگو هم امروز در سوریه و ترکیه در هیأت یک جنبش بزرگ فراملیتی چند ده میلیونی عرض‌اندام کرده است. باید به این جنبش منطقه‌ای پیوست و آن را در ایران هم گسترش داد.

برای فعالان و سازمان‌های سیاسی و مدنی این یک انتخاب سیاسی است و ایدئولوژیک نیست. اولین قدم در این راه، اعلام حمایت علنی از این الگو، تبلیغ وسیع برای آن و بالاخره به چالش کشیدن تمام راحل‌های متکی بر دولت‌ملت، چه در هیأت شووینیسیم فارس و ایرانی، و چه در لباس ناسیونالیسم‌های رنگارنگ آذری، کردی، عربی، بلوچی و... است.

پلاتفرم دموکراتیک جنبش‌ها و خلق‌های ایران، دست همه عزیزانی که این الگو را از آن خود بدانند صمیمانه فشرده و امکانات تبلیغی، آموزشی و مبارزاتی این جنبش منطقه‌ای را برای پیش‌برد اهداف مشترک‌مان به کار خواهد گرفت.

پلاتفرم دموکراتیک جنبش‌ها و خلق‌های ایران

هفدهم جولای ۲۰۱۸